

خصوصی سازی در بخش آموزش عالی

نوشته: د.ر. تونز

ترجمه: دکتر هادی شیرازی بهشتی

معرفی مقاله:

این مقاله که هدف آن توضیح و تحلیل فرایند خصوصی سازی در مسیر تداوم توازن عوامل متعدد دولتی - خصوصی در بخش آموزش عالی است. نخست، پیشینه تاریخی خصوصی سازی را مطرح می نماید. سپس، سه دسته از اندیشه های اساسی را که موجب تمایز بخش دولتی و خصوصی گردید تبیین می کند. آن گاه، در بخش هزینه ها و فایده ها دلایل تمایل دولت ها به خصوصی سازی را تشریح می نماید. در پی آن، اشکال خصوصی سازی، که به صورت شهریه، رفتار تجاری و خدمات نوع دوستانه تجلی نموده تحلیل می شود. و سرانجام، به چگونگی تشکیل مؤسسات خصوصی می پردازد.

نویسنده در بخش پایانی مقاله، که اختصاص به نمونه های خصوصی سازی در کشورهای ژاپن، آمریکای لاتین و استرالیا دارد می گوشتد تا فرایند خصوصی سازی و اندیشه های حاشیه ای آن را در این کشورها تحلیل نماید.

این مقاله را دکتر د.ر. تونز نگاشته و در دایرة المعارف آموزش عالی (۱۹۹۲)، به چاپ رسیده است. آقای دکتر هادی شیرازی بهشتی عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی این مقاله را ترجمه و در اختیار فصلنامه قراردادده اند که بدینوسیله از زحمات ایشان تشکر می شود.

"فصلنامه"

مقدمه

اصطلاح خصوصی سازی در توصیف جنبه های متأخر و جاری پرسشهای همیشگی مربوط به امور مالی و نظارتی آموزش عالی به کار می رود. از قرار معلوم کاربرد این اصطلاح از شرح اقدامات دولتی در امر فروش بنگاهها، اموال و خدمات دولتی، و تشویق بخش خصوصی در کشورهای سوسیالیستی و سوسیال دمکرات گرفته شده است. بسیاری از دولتها، در رویارویی با افزایش دائمی هزینه های آموزش عالی، برای کاهش فشار این بار تحمیلی بر بودجه عمومی، و احتمالاً "افزایش کارایی اجتماعی و اقتصادی آموزش عالی، رشد بخش خصوصی را تأیید و حتی تشویق نموده اند، و در جهت ایجاد بخش خصوصی بر محور شیوه های متداول در بازار، از قبیل اخذ هزینه های تحصیلی، فروش کالا و خدمات و تشویق فعالیتهای نوع دوستانه فردی و جمعی گام برداشته اند. تخصیص اعتبارات دولتی معمولاً "به مفهوم نظارت دولتی و تاحدودی ایجاد یک شکلی در مراکز آموزشی تلقی شده است و نهادها یا گروههای اجتماعی اغلب به لحاظ دیدگاههای اعتقادی، فلسفی و آموزشی خود در پی یافتن پایگاهی در بخش خصوصی و تأمین اعتبارات آن بر می آیند.

تأمین اعتبارات و نظارت بر اغلب مؤسسات و نظامهای آموزش عالی بر عهده بخش دولتی و خصوصی است؛ در حالی که خصوصی سازی ممکن است به مفهوم ایجاد یک بخش خصوصی بزرگ و چشمگیر باشد، در بهترین حالت، به شکل یک جابه جایی جزئی یا کلی در توازن مالی و نظارت بر آموزش عالی به آن نگریسته می شود. یا، به عبارت دقیق تر، یک جابه جایی در برقراری توازن: مناسبات بخش کاملاً دولتی و کاملاً خصوصی، متعدد و به هم تنیده اند، و در زندگی واقعی دشوار بتوان گفت دانشگاههای کاملاً "خصوصی یا کاملاً" دولتی وجود دارد. تأمین اعتبار و اعمال نظارت بر هزینه آن معمولاً "باهم متناقض اند: ممکن است مؤسساتی که از اعتبارات دولتی استفاده می کنند دارای هیأت رئیسه یا هیأت امنای غیر دولتی باشند، همین طور مؤسساتی که

اعتبارات آنها از بخش خصوصی تأمین می شود، اغلب با مقررات و قوانین دولتی، اداره می شوند؛ در عین حال، ممکن است در نظامهای کاملاً دولتی مثل کشور سوئد، مؤسسات خصوصی طرف قرارداد با دولت، هنوز وجود داشته باشند، و نظامهای دولتی ممکن است از طریق برقراری شهریه و اخذ هزینه های آموزشی موجبات تشویق بازار آزاد عرضه و تقاضا فراهم نمایند. دانشگاههای "خصوصی" بزرگ آمریکایی قرنهای مورد حمایت دولتهای ایالتی و تحت حمایت بودند، که در اداره امور آنها نیز مشارکت داشتند. مؤسسات معتبری همچون هاروارد، استنفورد، شیکاگو و ام - ای - تی اعانات هنگفت نقدی و بخشهایی از هزینه های عمده اداره خود را از بودجه تخصیصی دولت مرکزی دریافت می کنند. تقریباً تمامی مؤسسات آموزشی خصوصی آمریکا از معافیت های مالیاتی که برای آنها جنبه حیاتی نیز دارد برخوردارند. در مقابل، از آنها انتظار می رود مقررات دولتی ای را که بر مبنای منافع اجتماعی از قبیل عدم تبعیض وضع شده هرچه بیشتر رعایت نمایند.

این مقاله به هیچ وجه تحلیلی از تمایز بین دولتی و خصوصی نیست، اگرچه باید از آنجا آغاز شود. حتی شرحی از ماهیت، تاریخچه و وظایف آموزش عالی خصوصی، و یابحثی کامل از موضوعات فرعی مثل شهریه یا فعالیت های نوع دوستانه در زمینه آموزش عالی هم به دست نمی دهد. بلکه شرح و تحلیل تدابیری از حرکت "به سوی خصوصی سازی" در مسیر تداوم توازن عوامل متعدد دولتی - خصوصی در آموزش عالی است.

۱- پیشینه تاریخی

خصوصی سازی اساساً "یک جنبه از پدیده عمومی، تاریخی است که منتج از بافت روبرو به تغییر فعالیتها، حمایتها و تأثیرات بخش دولتی و خصوصی در آموزش عالی است. برای قرنهای گذشته تمایز مشهود یا کارایی بین مواضع بخش دولتی و خصوصی در آموزش عالی یا سایر فعالیتها و خدمات اجتماعی وجود نداشت. پادشاه، نجیب زاده یا رهبر کلیسای قرون وسطی و رنسانس بین اموال دولتی یا خصوصی تمایزی قایل نبود و مؤسسات مورد حمایت او هم به همان ترتیب تفکیک ناپذیر بودند. دانشگاههای وابسته به کلیسا، مثل خود کلیسا، بخشی از کل یک پیکره، یعنی جامعه بودند. دولتهای محلی یا بازرگان متمول در بخشش ارث و منابع به بخش آموزش وجه تمایزی بین بخش دولتی یا خصوصی قایل نبودند؛ و طرح پرسشهایی مثل وابستگی صنفی به بخش دولتی یا خصوصی مفهومی نداشت. در قرون اخیر اروپایی ها و برخی از کشورهای دیگر دانشگاههایی را به عنوان یادگارها و آثار تاریخی بناموده اند. دانشگاه هاروارد در

دویست سال اول تأسیس خود دقیقاً "یک آموزش‌شکده (کامیونی تی کالج) محسوب می شد. تمایز بین دولتی/خصوصی بعدها مرسوم گردید.

در آموزش عالی همچون سایر زمینه‌ها، تمایز بین دولتی/خصوصی و بحث‌های مربوط به آن مبتنی بر سه نوع تفکر اساسی است. ۱: روشنگری "عصر انقلاب دموکراسی" حقوق و امتیازات و تفاوت‌های فردی راجانشین مفهوم تشکل اجتماعی نمود، و موجبات رشد سازمان‌های نوینی را با تعریف جدید فراهم آورد. ۲: پیدایش نظام سرمایه‌داری نوین و تفسیر آدام اسمیت و جانشینان او مفهومی از بازار آزاد و سازوکارهای آن را به عنوان ابزارهای انگیزش و تنظیم فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ارائه داد. ۳: سوسیالیسم، به ویژه روشنگری مارکس و انگلس، امکان ایجاد نوع جدیدی از حکومت را مطرح نمود، که قسمت عمده حیات اقتصادی و اجتماعی را در جهت منافع بخش بزرگی از جامعه آماده می‌کرد. امروزه، آموزش عالی ممکن است از دیدگاه‌های جدید مستقل یا وابسته، متنوع در عرضه خدمات، تاحدی تحت نظارت بازار دولت و کمابیش خصوصی یا دولتی باشد و یا این چنین تلقی گردد.

تمایز بین دولتی و خصوصی برای اولین بار در قرن نوزدهم در ایالات متحده آمریکا شکلی روشن پیدا کرد. دانشگاه‌های "ایالتی" جدیدی را دولت تأسیس و از نظر مالی تأمین نمود که آشکارا با مؤسسات قدیمی تفاوت داشتند، سایر کالج‌ها و قدیمی ترهایشان خصوصی سازی و استقلال خود را به عنوان بخشی از تلاش‌هایشان در جهت کسب حمایت و همراهی حوزه‌های انتخابیه متفاوت، به لحاظ فعالیت‌ها و اهداف روبه افزایش گوناگون درخواست کردند. در آن زمان، کالج‌های خصوصی هنرهای آزاد تفاوتی فزاینده و آشکار با یک دانشگاه چندرشته‌ای داشتند، چنان‌که در سال‌های ۱۹۹۰ با کالج‌های کامیونی تی یا تربیت معلم تفاوت یافتند. واژه دولتی در کشورهای مختلف اروپایی از انگلستان گرفته تا فرانسه ممکن است مفهومی کاملاً متفاوت داشته باشد، ولی در موارد بسیار، مؤسساتی مانند مدرسه عالی اقتصاد لندن و مدرسه عالی علوم سیاسی پاریس که به شکل خصوصی ایجاد شده‌اند بر برتری شیوه اساساً دولتی آموزش عالی تأکید داشته‌اند.

توازن بین مؤسسات دولتی و خصوصی و ویژگی‌های هر یک در نظام‌های آموزش عالی اغلب برای مدت‌های طولانی بدون تغییر باقی مانده است. اگرچه، در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰، تقاضاهای اجتماعی-اقتصادی کلان برای آموزش عالی تقریباً در همه جات تلاش‌های جدید و پرهزینه دولت در امر توسعه، حمایت و اغلب تعیین حدود و نوع نظارت را ایجاب نموده است. واکنش‌های قابل پیش‌بینی افراد، مؤسسات

ویخسهایی از جامعه نسبت به انحصار وسیع و ظاهراً "تهدیدآمیز دولتی، هم اکنون بر بی میلی دولت در تدارک هر چه بیشتر اعتبارات مالی افزوده است، و در برخی موارد، این تردید راپیش آورده که فقدان ویژگیهای خصوصی، انعطاف ناپذیری آموزش عالی را افزایش و حساسیت نسبت به آن را کاهش داده است. لذا، اشکال متعددی که خصوصی سازی ممکن است اختیار کند همچنان مبتنی بر گوناگونی اندیشه های فلسفی، گوناگونی حامیان و گوناگونی انتظارات است.

۲- هزینه ها و فایده ها

علاقه و تمایل دولتها به خصوصی سازی عمدتاً از هزینه های بالا و فزاینده آموزش عالی ناشی شده است. پیشنهادات و طرحهای خصوصی سازی اغلب بارکود یا تنزل اقتصادی همراه است. همچنان که در انگلستان و استرالیا چنین بوده است. شهریه دانشجویی و فروش کالاها و خدمات فکری ممکن است جایگزینی برای اعتبارات دولتی، یا حداقل جایگزینی برای افزایشهای بعدی در سطح اعتبارات دولتی باشد. بدیهی است ترکیبی از اعتبارات دولتی و خصوصی بسیج عظیم تری از منابع اجتماعی را نسبت به هر یک به تنهایی می تواند فراهم نماید. تازمانی که هم فرد و هم جامعه از مزایای آموزش عالی خصوصی بهره مند می گردند، خصوصی سازی برخی اوقات به مثابه برداشتن باری غیر منصفانه از دوش مالیات دهندگان تلقی می شود. این بحث و بحثهای فقدان منابع اغلب با هم در مباحثات پیرامون پرداخت شهریه کامل توسط دانشجویان خارجی مطرح می شود. مؤسسات خصوصی جدید و یا گسترش یافته ممکن است از نظر سیاسی و همچنین اجتماعی و اقتصادی بدون استفاده از اعتبارات دولتی، گسترش فرصتهای لازم آموزشی را فراهم نمایند. کشوری ممکن است خصوصی سازی را به طرق مختلف تأیید، تشویق یا اجباری نماید از جمله: اجازه فروش خدمات و دریافت هدیه، صدور حق امتیاز به مؤسسات خصوصی، برخورداری از معافیتهای مالیاتی یا سهمی از اعتبارات و قراردادهایی که به گونه رقابتی اعطای شود، و برقراری شهریه یا کاستن از حمایتهای خود از مؤسسات.

دولتها اغلب به خصوصی سازی علاقه مند هستند، ولی بندرت تحت تأثیر دیدگاههایی قرار می گیرند که سایر افراد و گروهها ممکن است در حمایت از خصوصی سازی ابراز نمایند. با وجود این، بسیاری از دولتها با علائق خاص گوناگونی به ارزش احتمالی سازوکارهای بازار توجه داشته اند. این علائق ممکن است از حدیک اصل اعتقادی به "بازار آزاد" تا حداقل میزان مداخله دولت در نوسان باشد، به این امید که

اعمال برخی تحرکات خصوصی و مبتنی بر "بازار آزاد" تأثیرپذیری و کارآمدی نظامی را که عمدتاً بر مبنای بودجه دولتی استوار است، افزایش دهد. بنابراین، وسعت تلاشهای خصوصی سازی مبتنی بر چنین انتظارات گوناگونی ممکن است از حد فروش آموزش عالی توسط بنگاههای خصوصی برای سودبری تا پیش بینی بن‌های شهریه دانشجویی یارقات برای به دست آوردن اعانات تحقیقاتی دولتی به منظور ایجاد یک بازار مصنوعی در درون نظامهای آموزشی دولتی متغیر و متفاوت باشد.

یکی از فواید عموماً مسلم خصوصی سازی ایجاد رقابت و در نتیجه تلاشهایی در جهت کارآمد کردن، و تعالی و تناسب بخشیدن به آموزش عالی است. این رقابت ممکن است شکل‌های متعددی به خود بگیرد، مانند رقابت بین مؤسسات دولتی و خصوصی، بین مؤسسات خصوصی باهم و حتی بین مؤسسات دولتی بر سر برخورداری از پاداشهای متفاوت یک بازار مصنوعی مبتنی بر اعانات تحقیقاتی، رقابت برای برخورداری از پاداش رشد یا کاهش ثبت نام دانشجویی، اعتبار و شهرت سازمانی، دانشکده‌ای، دپارتمان‌ی و حتی فردی و نظایر آن. این کشمکشهای رقابت‌آمیز در مقایسه با آسایش خاطر احتمالی بسیاری از نظامهای آموزش عالی دولتی که یک شکلی استاندارد‌ها، فعالیتها و تخصیص اعتبارات برای مدتهای طولانی خط مشی دولتی بوده است، به گونه‌ای آشکار خودنمایی می‌کند. در واقع، بسیاری از دانشجویان آموزش عالی، به پیروی از دیدگاههای بن دیوید (Ben-David) رقابت را به منزله کلیدی در بهره‌وری علمی ابتداء در دانشگاههای آلمان و اخیراً در دانشگاههای بزرگ ایالات متحده آمریکاتلقی نموده‌اند.

خصوصی سازی ممکن است تنوع و همچنین رقابت را به میزان زیادی تأیید و تشویق نماید. ممکن است تولیدی متفاوت به همان اندازه تولید مرغوبتر یا ارزانتر قابل عرضه باشد. نوع یا محتوای متفاوتی از آموزش عالی ممکن است به دلایل اعتقادات مذهبی یا سیاسی، آموزش بازرگانی یا حرفه‌ای، یا تأثیرات محیطی و شهری هنرهای آزاد، متقاضی داشته باشد. صرف نظر از رضایت خاطر آنهایی که علایق خاصشان تقویت می‌شود، اعتقاد کلی بر این است که تنوع از فوائد عمومی بیشتری برخوردار است. کلارک در سال ۱۹۸۳ خاطر نشان ساخت که:

"به همان نسبت که ارزشهایمان متعددمی شود بایستی ابزار متنوع تری به کار گرفته شود. پیچیدگیهای رو به رشد، بر عدم اطمینان ما می‌افزاید و ما را بیش از پیش نسبت به حقایق و مفاهیم آنها و همین‌طور سیاستها و خط مشی‌های منتج از آنها بی اعتمادتر می‌نماید. بتدریج که یک و یا چند مؤسسه آموزشی روشهای جایگزینی رامی‌نمایند

اشتباهات نیز جبران می شود - آموزش عالی ممکن است نامناسبترین بخش برای گذاردن " همه تخم مرغها در یک سبد باشد".

ارتباط متصورین خصوصی سازی و تنوع براساس شواهد مدلل گرایشی در جهت دیوانسالاری به سوی یک نواخت شدن رادرنظامهایی که اعتبارات، نظارت و بازرسی دولتی بر آنها حاکم است، پیدا می کند. به نظر می رسد که تنوع و آزمایش نیازی به استقلال دارد و یا حداقل می تواند از آن بهره مند گردد، و خصوصی سازی ممکن است حتی در مورد یک مؤسسه دولتی به شکل عدم تضمین و تخصیص اعتبارات این هدف را تأمین نماید. البته چنین نیست که اعتبارات متنوع الزاماً خودگردانی را تضمین کند، چرا که ممکن است یک یا چند ذیحساب در مؤسسات خصوصی با همان شدتی عمل نمایند که در اغلب مؤسسات دولتی عمل می شود.

مزایای خصوصی سازی بیشتر یک پدیده روانی است تا نهادی و یا اقتصادی. ممکن است هراس از رقابت، امید به هم چشمی یا بزرگ نمایی ناشی از خصوصی سازی ضربه ای کاری برینش کارکنان آموزشی و مدیران نظامهای آسوده خاطر و عمدتاً دولتی وارد آورد، کماینکه تحرک مؤسسات دولتی قرن نوزدهم آمریکا و یارسیدگی دولت بر وضعیت دانشگاههای آکسفورد و کمبریج، درست زمانی که رویه های خصوصی، سازو کارها، و نظارتها به کندی گراییده بود، خدمتی در جهت ایجاد تحرک شناخته می شد. در امر خصوصی سازی بیشتر بحث شده است تا عمل، و مشکلات و خطرانش از دیدگاههای گوناگون مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. شاید بزرگترین محدودیت آن ایستایی و بی تحرکی آن بوده است. اروپا، اغلب کشورهای آمریکای لاتین، استرالیا، و زلاندنو و سایر کشورهای آسانی به حاکمیت اعتبارات و نظارت دولتی خو گرفته اند. بینش فلسفی و دکتترین بعضی اوقات خو گرفتن و عادت را تقویت می کند. سنتهای سوسیالیستی و سنتهای کاملاً متفاوت تمرکزگرایان هر دو چنین استدلال می کنند که منافع جامعه را به بهترین وجه بنگاههای دولتی، و نه خصوصی، تأمین می نمایند. بی تردید در شرایط عدم توجه و احساس مسئولیت دولت در امر آموزش، افراد بی بضاعت و محروم در موقعیت نامطلوبی قرار می گیرند و بدین ترتیب جامعه از لحاظ تعداد و نسبت افراد واجد شرایط برای ادامه تحصیلات عالی محروم می ماند. حتی اقتصاددانان کلاسیک در این خصوص که آیامجموع کالاهای خصوصی در زمینه هایی مثل آموزش در راستای منافع عمومی باشد، تردید دارند.

تصوربراین است که بسیاری از مزایای خصوصی سازی از برقراری نظم و انضباط حاکم بر بازار در بخش آموزش عالی به دست آید، ولی حتی اگر سازوکارهای بازار آزاد برای

سایر بخشها مناسب باشد، تردید زیادی وجود دارد که برای ایجاد نظم و تحرک در بخش آموزش عالی بتواند مناسب باشد. بازار ممکن است چاره اندیشی کوتاه مدت و عایدات فوری را تشویق نماید؛ اما تحقیقات صرف، استانداردهای آموزشی و موضوعهای معرفتی همه ممکن است مثل آن گروه از کارکنان آموزشی که بهره‌وری آنها به سادگی قابل رؤیت و سنجش نیست، متحمل آسیب شوند. همان گونه که منتقدین خصوصی سازی، بخصوص در انگلستان، اشاره می‌کنند، ممکن است یک جامعه نیاز به انواع بیشتر و متفاوت تر آموزش عالی داشته باشد تا آنچه که مورد تقاضای بازار است. "دانش محض" و معرفت درون ممکن است از بخشهای حیاتی فرهنگ باشد، و دسترسی گسترده به آموزش عالی یک نیاز برای جامعه ای مرفه و برخوردار از امنیت شناخته شود. در هر صورت، عرضه و تقاضای بازار آزاد در بخش آموزش شباهت کمی به بازار آزاد کلاسیکی دارد که برای برخی آرمانی است. پیچیدگی عظیم مواد تولیدی و موقعیت مصرف کنندگان، دانش کامل در این زمینه راهمچون آزادی کامل غیر قابل تصویری سازد. به هر حال، انتظار نمی‌رود بهترین شکلهای خصوصی سازی یک چنین بازاری را به وجود آورد، مگر اینکه فقط تحریکهای اضافی یا متفاوت در نظامهای درهم تنیده را موجب گردد. چنین بازارهایی وقتی هم که بطور اتفاقی به وجود می‌آیند، بنا بر اظهارات لیندبلوم (Lindblom) و سایرین اغلب پدیده ای غامض بوده و فاقد آن سادگیها و ظرافتهای بیان شده توسط آدام اسمیت^۱ (Adam Smith) است.

۳- شکلهای خصوصی سازی

خصوصی سازی از نوعی که در بالا به آن اشاره شد ممکن است شکلهای متعددی به خود بگیرد. این شکلهای از نظر هدفهای توصیفی و تحلیلی در ذیل جداگانه بررسی می‌شوند، اما باید توجه داشت که هر نظام آموزش عالی ملی یا منطقه‌ای با گرایش به جانب خصوصی سازی معمولاً "چندین شکل پیدا خواهد کرد.

۳-۱- شهریه یا هزینه تحصیلی

"شهریه" یا "هزینه تحصیلی" وجهی است که دانشجویان یا خانواده آنها و یا کارفرمایان در قبال خدمات آموزشی پرداخت می‌نمایند. و این ویژگی قرنهای در اغلب دانشگاههای غربی معمول بوده است. در نیمه دوم قرن بیستم بسیاری از کشورهای پیروی از برخی از دانشگاههای آمریکا و سایر دانشگاهها اقدام به ارائه آموزش رایگان نمودند. سیاستی عمدتاً مبتنی بر این تصور که آموزش اصولاً "منافع عمومی را در بر دارد

و بایستی به طور گسترده و مساوی توزیع شود. باین همه، سختی دوران و برخی اوقات شک و تردید در پذیرش رایگان دانشجویان و عدم اطمینان از اعتبارات دولتی، از شور و شوق رقابت در مؤسسات آموزش عالی کاسته بود. این عوامل به ارائه پیشنهادهای متعدد و تصمیم گیریهای بی سابقه در زمینه برقراری مجدد شهریه و یانوعی پرداخت معادل آن در قبال خدمات آموزشی انجامید. شهریه نیز اقسام مختلف دارد که حداقل به تعداد آنها پیشنهاد وجود دارد. به هر حال، مسائل و پیچیدگیهای مربوط به شهریه یا هزینه تحصیلی در بخش دیگری از این کتاب بررسی خواهد شد، ولی هدفها و نتایج مورد نظر از خصوصی سازی با دریافت شهریه، در ذیل به اختصار بیان می گردد.

خصوصی سازی از طریق دریافت شهریه در ساده ترین شکل یعنی اینکه دانشجویان وجه معینی را در قبال خدمات آموزشی بپردازند تا مؤسسات آموزشی با اتکا بر این درآمد و یا سایر منابع اعتباری عایداتی کسب نمایند که آنها را از زیر بار فشارهای مالی برهاند. گاهی این انتظار هم می رود که ایجاد و یا تقویت بازار آزاد در زمینه آموزش، دانشجویان را مشـتریانی پـرتوقع تر و مقبولتر و مؤسسات آموزشی را کارآمدتر و پاسخگوتر سازد. برخلاف اعتباراتی که از ناحیه دولت و یا افراد خیر برای هزینه کردن در زمینه امور مشخصی پرداخت می شود، درآمد حاصل از محل شهریه معمولاً چنین نیست و آزادی عمل بیشتری را برای هزینه کردن در امور مختلف به مؤسسه آموزشی دریافت کننده شهریه می دهد.

دشواریها و پیچیدگیهای ناشی از خصوصی سازی موقعی آشکار می شود که خصوصی سازی در رابطه با عدالت اجتماعی مطرح شود. با توجه به مزایای شخصی آموزش عالی برای افراد و فرصتهای نابرابر برتری اجتماعی - اقتصادی حاصل از آن، از نظر اکثر مالیات دهندگان که هزینه های آموزش عالی را متحمل می شوند ولی شخصاً از مزایای آن بهره نمی برند پرداخت شهریه تدبیری عادلانه به نظر می رسد. یقیناً اعطای بورس و وامهای تحصیلی در جهت اعتلا و تقویت این مزیت منفی اجتماعی به کار گرفته می شود.^۲

پرداخت شهریه از طریق دستگاههای دولتی (اولیای مناطق آموزشی) همانند انگلستان، یا گزینه ای دیگر مثل "بنهای غیر نقدی آموزشی"، که صحبت آن زیاد شده و کمتر به اجرا درآمده است می تواند یکی از ابزارهای خصوصی سازی به منظور ایجاد وضعیتی شبیه بازار مصنوعی باشد که در آن دانشجویان همانند یک مصرف کننده بازار آزاد شناخته خواهد شد. و در مقابل، مؤسسات آموزشی نیز مجاز خواهند بود نقشی

"شبه بازاری" ایفانمایند. به هر حال، هرچه میزان درآمد مؤسسات آموزشی از دریافت این قبیل شهریه‌ها، در مقایسه با "اعانات بزرگ" و نظایر آن، بیشتر باشد، درجه احتمال خصوصی سازی یارفتار تحت هدایت بازار در آن بیشتر خواهد شد.

۲-۳- رفتار تجاری

روشی که ذکر آن رفت باشیوه پرداخت "شهریه کامل" و بازیابی تمامی هزینه‌ها، که در مورد دانشجویان خارجی اعمال می شود، چندان تفاوتی ندارد، چه همه هزینه‌ها از طریق عرضه خدمات آموزشی به خریداران خصوصی یا دولتی کاملاً "جبران می شود. لیکن، این رویه گامی است کلاً" در جهت عملیات تحت هدایت بازار، و تولید صرفاً" به قصد فروش و نه تولید به منظور قابل فروش بودن. بخشهای نظامی، سیاسی، کشاورزی، و سایر بخشهای دولتی قراردادهایی برای آموزشهای تخصصی، منعقد می سازند، و بخشهای خصوصی نیز به همین روال عمل می کنند. در واقع، یک شکل قابل ملاحظه خصوصی سازی ایجاد و راه اندازی مؤسسات آموزشی جامع توسط شرکتهای مهم صنعتی و بازرگانی به منظور پیشبرد فعالیتهای آنها و آموزش کارکنانشان است. و این امر، با حمایتهای صنفی که در مورد اشکال عمومی تر آموزش عالی اعمال می شود تفاوت دارد. منابع و مهارتهای آموزش عالی به شکلهای مشاوره ای و قراردادهای تحقیق و توسعه نیز مورد تقاضاست. این نوع فعالیتهای مدتهاست که در مؤسسات آموزش عالی دولتی و خصوصی بسیاری از کشورها متداول شده است. خصوصی سازی غالباً" ایجاد توازن و سازماندهی این فعالیتهای تأسیس دفاتر یا دپارتمانهای مربوط به امور توسعه ای، نظارتی و بازاریابی را شامل می گردد.

ذخایر فکری ممکن است به همان اندازه خدمات فکری قابل عرضه و فروش باشند. ممکن است حق ثبت اختراعات و کسب پروانه درآمد قابل توجهی ایجاد نماید، و خصوصی سازی می تواند به عقد قراردادهای مناسبی بین دانشگاهها و کارکنانشان که از نظر فکری، و همچنین بازاریابی، استعداد بهره‌وری دارند، بینجامد. بسیاری از دانشگاهها، برای انجام این قبیل فعالیتهای شرکتهای جداگانه ای که کمابیش وابسته به دانشگاه یا مؤسسه مادر است ایجاد نموده اند، و حتی درگیر تولید، ساخت و بازاریابی محصولات صنعتی، بخصوص در بخش تکنولوژی جدید پیشرفته شده اند. در واقع، این امر جدیدی نیست: چاپخانه های دانشگاهی قرنهای گذشته است که در فرایند انتشار ذخایر فکری و تولید مصنوعات و فروش آنها فعالند. اگرچه عایدات آنها بیش از آنکه وجه نقد باشد بیشتر کسب اعتبار و شهرت تبلیغاتی است. به عنوان مثال، بنگاه انتشاراتی دانشگاه

آکسفورد از ناحیه فعالیتهای خود همه ساله میلیونها دلار به آن دانشگاه کمک می کند. دانشگاهها علاوه بر فروش بالای فرآوردهها و خدمات، تشویق می شوند تا در فعالیتهای خود رفتاری شبه بازاری، پیش گیرند، به عبارت دیگر، از آنها انتظار می رود تا از منابع خود، به کارآمدترین وجه بهره برداری نمایند. لازم است از امکانات فیزیکی استفاده کامل به عمل آید و در غیر این صورت، به اجاره واگذار شوند. باید منابع انسانی بابه کارگیری شیوه های مناسب کارآمدتر شود؛ گرچه ممکن است اعمال این شیوهها برخی مؤسسات سنتی با انبوه کارکنان خدماتی را وحشت زده کند. تعدیل کارکنان خدماتی، اعضای هیأت علمی و ساعات کار هفتگی، از جمله شیوههایی است که بایستی مدبرانه اعمال گردد. ذخائر نقدی باید در سرمایه گذاری به کار آفتد، و وامها و طلبهای دانشگاه با دقت جمع آوری شود. از دانشگاهها نیز انتظار می رود از تواناییهایشان بهره جسته، ارزش مایملک و فعالیتهای خود را ارتقا بخشند. یک پارک تحقیقاتی که از امکانات و اعتبار دانشگاه بهره مند می شود، و حتی املاک ساختمانی که در اجاره دراز مدت دانشگاه و یا متعلق به آن است، می تواند منبع درآمد قابل ملاحظه ای برای دانشگاه باشد.

حوزه وسیع و کارآمد مدیریت به گونه ای روز افزون نیاز به قابلیت های اجرایی تخصصی دارد. خصوصی سازی ممکن است ایجاب نماید که در بسیاری از زمینه ها فعالیتهای متخصصان تمام وقت جایگزین فعالیتهای اختیاری پاره وقت شود. خوشبختانه، افزایش نظارت و مراقبت عمومی مشوق گسترش همان تدابیری است که جامعه در مورد رفع تبعیض، مسؤولیت پذیری و... اعمال می نماید. تأثیرات و گرایشهای عمومی و خصوصی همواره دوگانه نیستند، بلکه متنوع و چندگانه اند.

۳-۳- خدمات نوع دوستانه

خدمات نوع دوستانه ممکن است نوعی خرید غیر مستقیم تدریس، تحقیق و خدمات به حساب آید: بانی این خدمات ممکن است از هیچ یک از این موارد بهره مند نگردد، ولی در مقابل، بر حیثیت و اعتبار او، به تناسب پیشرفت مؤسسه در کمک به دیگران، افزوده می شود. در حالی که امور خیریه ممکن است کاملاً "مغایر و یا حتی متضاد با انضباط حاکم بر بازار باشد، خدمات نوع دوستانه و امور خیریه از گذشته های دور همواره باهم ظاهر شده اند، و امور خیریه گزینه دیگری از خدمات را در برابر خدمات و مزایای اجتماعی عمومی ارائه می دهد. انگلستان و آمریکا نمونه های بارزی از خدمات نوع دوستانه در بخش آموزشی بوده اند. ساختار کنونی نظام آموزشی انگلستان به نسبتی

حیرت آور بر پایه خیرات گذشته شکل گرفته است. دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج از طریق خیریه و اقدامات خیرخواهانه برپا گردیده‌اند (هر دو دانشگاه از دهه ۱۹۹۰، تلاش‌های گسترده و کم سابقه‌ای را در جهت جمع‌آوری و افزایش اعتبارات مالی به منظور حفظ استقلال و موقعیت مادی و معنوی خود آغاز کرده‌اند). دانشگاه‌های بزرگ مردمی بر پایه ارتباط پنهان مردم و دولت تأسیس شدند. بنیان مالی مؤسسات آموزشی جدید با کمک‌های خیرخواهانه بازرگانان، صاحبان صنایع و حرفه‌ای‌ها، مردم عادی شهری و حتی طبقه اشراف ریخته شد؛ دولت مرکزی فقط در حد ایجاد تسامح و وضع حداقل مقررات؛ و دولت محلی تا حدودی در تأمین اعتبارات مالی همکاری داشتند. حتی در تأسیس دانشگاه‌های دهه ۱۹۶۰، دولت مرکزی انتظار داشت شواهدی دال بر حمایت‌های مالی محلی و خصوصی ارائه گردد.

انگیزه‌های خدمات نوع دوستانه در بخش آموزش همیشه گوناگون بوده‌اند: احساس مسؤولیت اجتماعی نسبت به جامعه در کل یا گروه‌های خاص؛ حمایت برای گسترش فرصت‌ها، علاقه شخصی، اعتقاد، یک موضوع مهم عمومی، یادآوری خاطره یک فرد، یا یک رویداد.

مؤسسات آموزشی تجارب زیادی در تشویق به مشارکت مردم کسب کرده‌اند: دامن زدن به غرور محلی و رقابت؛ اعلام موفقیت‌ها و محرومیت‌های مستمر آنها؛ تهیه و نگهداری صورت اسامی کمک‌کنندگان بالقوه و تماس با سازمان‌های بالقوه یاری‌دهنده. آنها همچنین شیوه‌های ابراز تشکر و قدردانی و جلب مشارکت همه جانبه را تکامل بخشیدند، و در عین حال، نفوذهای شخصی را که معمولاً همراه این گونه مشارکت‌ها اعمال می‌شود محدود ساختند. اساسنامه‌های غالب دانشگاه‌های انگلستان با تنوع گوناگونشان در تشکیل شوراهایی مرکب از افراد دانشگاهی و غیردانشگاهی، و نقش بنیادها در مؤسسات آموزشی آمریکا راه‌حلهای گوناگونی در مورد این مشکل ارائه می‌نمایند. نظیر بسیاری از موارد دیگر، در اینجا هم راه حل این مشکلات خود اسناد قانونی نیست، بلکه چگونگی تفسیر آن است. به عنوان مثال، در مورد پذیرش عطیه‌ای برای ایجاد یک کرسی جدید، مؤسسه آموزشی‌ای که عادت به دریافت یک چنین بخششی ندارد، در مقایسه با دانشگاه آکسفورد یا هاروارد که برای قرن‌ها دریافت یک چنین بخششهایی را تجربه کرده‌اند، احتمالاً ممکن است در معرض دخالت نابجای شخص بخشنده قرار گیرد.

خدمات نوع دوستانه در بخش آموزش در آمریکا طی قرون نوزدهم و بیستم از چندین نوع کمک‌های خیریه منحصر به فرد و کاملاً پیچیده برخوردار بوده‌است، که بخش‌های

سخاوتمندان بزرگ، کمکهای فارغ التحصیلان، و اعطایی های بنیادهای غیرانتفاعی از آن جمله اند. احتمالاً "نوع اول اکنون منسوخ شده است؛ و امروزه اندک اند دولتمندان خصوصی که استطاعت مالی برای تأسیس مؤسساتی به شیوه راکفلر و استانفورد را داشته باشند. دومین نوع روبه شکوفائی است. برای بیش از یک قرن از فارغ التحصیلان آمریکایی خواسته شده است که به لحاظ پیوندهای قدیمی و مناسبات دوران دانشجویی به دانشگاههای خود کمک کنند. به موازات تلاش دانشگاهها برای دستیابی به منابع، البته نه تنها منابع مادی بی قید و شرط بلکه منابع خصوصی از نوع قدرت سیاسی، همزمان در بسیاری از کشورها به دنبال راه حلهایی هستند که از آن طریق بتوان فارغ التحصیلان را تشویق به مشارکت و علاقه مندی همیشگی به سرنوشت مؤسسات آموزشی دوران تحصیل خود نمود. دانشجویان پیشین دانشگاهها می توانند علاوه بر کمکهای مالی، در بعد سیاسی با حمایت از برخی برنامه ها و اصرار و یافشاری در تصویب برخی قوانین، مؤسسات آموزشی رایاری دهند. این فارغ التحصیلان بعدها در سمتهای حساس می توانند افرادی مؤثر و مهم در رابطه با مؤسسات آموزشی به حساب آیند و از منافع آنها پشتیبانی نمایند. در قبال این کمکها، ممکن است فارغ التحصیلان بخواهند در امور داخلی دانشگاهها دخالت نمایند. برای جلوگیری از نفوذ و دخالت بی مورد این گروه، ایجاد بنیادها و شرکتهای جداگانه از جمله تدابیری است که در این زمینه چاره اندیشی شده است.

دو نوع مذکور، از جدیدترین شکلهای خدمات نوع دوستی آمریکایی در بخش آموزش عالی است که امروزه در معرض بیشترین حسادت، وا همه و تقلید قرار گرفته است. اگرچنانچه قرار باشد که فعالیتهای نوع دوستانه در بسیاری از کشورهای غربی و در حال توسعه به یک عامل روبه رشد و مهم در خصوصی سازی تبدیل شود، احتمالاً به شکلهای فوق تجلی خواهد کرد. / تأسیس بنیاد در قرن بیستم، راه حلی آمریکایی ✓ در برابر مشکل ثروت اندوزی و قدرت عظیم است. بدین ترتیب، بنیادهای خیریه کارنیگی، راکفلر، فورد و نظایران، و بسیاری از شرکتهای جدید که به شکل تخصصی و تبلیغاتی اداره می شوند منعکس کننده آمیزه های گوناگونی از نوع دوستی، تدافع، وجدان اجتماعی و علاقه، از جهت مادی یا غیر آن، به منظور سروسامان دادن به امور جامعه هستند. "تعالی نوع بشر" عمومی ترین هدف اظهار شده از جانب این بنیادهاست، و آموزش عالی روشن ترین راه نیل به این هدف است. و همان گونه که کارنیگی در آغاز قرن بیستم به روشنی و صراحت اعلام نموده بود در دنیای کوچکتر و اوائل قرن بیستم، بنیادها آموزش عالی را در کل مورد حمایت قرار دادند. در دهه ۱۹۹۰

مشارکت به نسبه کمتر بنیادها همچنان بسیار پرنفوذ باقی است، چه، آنها بر نوآوری و تحقیق تأکید داشتند، و طرحهایی رابه شکل خصوصی آغاز نمودند به این امید که از حمایت‌های عمومی برخوردار گردند. بنیادها در انگلستان، آلمان و ژاپن (به عنوان نمونه، نیوفیلد، فولکسواگون و میتسویشی) به تبعیت از آمریکا که در این زمینه پرچم‌دار بود تأسیس شدند. مناسبت دارد که رویداد تأسیس بنیادها به عنوان بخشی از روند خصوصی سازی تلقی شود، چرا که برای مدتهای طولانی هدف بنیادهای غیرانتفاعی آمریکا این بوده است که برنامه‌ها و سیاست‌های اجتماعی مکمل یا جانشین ورقابتی خارج از حمایت‌های دولتی را اجرا نمایند. در واقع، دانشجویان آمریکایی مؤسسات غیر انتفاعی به دانشگاه‌های خصوصی غیرانتفاعی به گونه‌ای روزافزون به عنوان جزئی از یک "بخش سوم" جامعه و اقتصاد، که مکمل ولی متفاوت از بخش‌های دولتی و بازار آزاد است، می‌نگرند.

خدمات نوع دوستانه شرکتها (نوع دوستی صنفی) بخشی از طیفی است که پرداختهای شرکتها به آموزش عالی از خرید کالاها و خدمات مفید گرفته تا نوع دوستی صرف رادر برمی‌گیرد. خدمات نوع دوستانه شرکتها در حالی که برخوردار از منافع مادی رامد نظر ندارد، همانند اغلب بنیادهای خیریه انتظار برخوردار از برخی از مزایای اجتماعی را دارد. در اعطای کمک‌های بسیار بزرگ شرکت کداک ایستمن به دانشگاه راجستر با هدف افزایش جذابیت و حفظ موقعیت محل تأسیس شرکت، تدارک و توسعه نیروی کار ماهر و ایجاد محیط گرم و سرشار از دلسوزی اجتماعی بوده است. بخش صنعت و بازرگانی کشور مکزیک به این امید از دانشگاه گاداجارا حمایت می‌کند که کارکنانی آموزش دیده و نیرومند و حامیانی شفیق و دلسوز نسبت به آداب و رسوم و ارزشهای نظام سرمایه داری برای آینده تربیت شوند.

۴-۳- مؤسسات خصوصی

به نظر می‌رسد که تأسیس و رشد دانشگاه‌های خصوصی کاملترین و روشن‌ترین شکل خصوصی سازی باشد، اگرچه در اینجاست خصوصیت سازی از درجاتی برخوردار است. با توجه به قدرت انحصاری دولت، مؤسسات خصوصی دست کم نیاز به تسامح و شکیبایی دارند؛ آنها بطور معمول باید مجوز و موقعیت قانونی احراز نمایند. معافیت‌های مالیاتی برای مؤسسات آموزشی خصوصی و برای کمک‌های خیرخواهانه، اعانه نقدی غیر مستقیم دولتی بزرگی محسوب می‌شود؛ و لغو چنین معافیت‌هایی سلاح نیرومندی در دست دولت به شمار می‌رود. در مقابل، دولت آمریکا مؤسسات خصوصی

را ملزم به رعایت قوانین مصوب در این زمینه نموده است. دانشگاه‌های خصوصی عموماً با مؤسسات بازرگانی خصوصی تفاوت دارند. احراز موقعیت غیرانتفاعی امری معمول است، و کلیه مؤسسات غیرانتفاعی، باید هرگونه سودی را در جهت ارتقای سطح آموزش، تحقیقات یا حداقل امور رفاهی به کار برند. تصور بر این است که اغلب دانشگاه‌های خصوصی همچون بنیادها به نحوی پیشبرد منافع عمومی را هرچقدر هم که متنوع تعریف شده باشد مدنظر دارند. در واقع، تصور اینکه آموزش عالی در حد یک مفهوم جدید و محدود خصوصی شود غیرممکن است: برخلاف یک شرکت حمل و نقل هوایی یا یک شرکت سودآور، یک فعالیت غیرانتفاعی عمومی را بندرت می‌توان به مقاطعه کاران خصوصی واگذار نمود. جیگر (Geiger, 1986) مناسبترین توصیف را مبنی بر تحلیل و طبقه بندی در مورد مؤسسات خصوصی ارائه نموده است:

آنجا که آموزش عالی دولتی از حیث قلمرو و تا حدودی گزینش محدود می‌شود، بخش‌های خصوصی به عنوان مؤسساتی برای پاسخگویی به تقاضاهای اجتماعی عمومی گام پیش می‌نهند. بدین ترتیب "بخش خصوصی عمومی" شکل می‌گیرد و معمولاً اکثر پذیرفته شدگان در آموزش عالی کشور را در بر می‌گیرد. آنجا که مؤسسات آموزشی دولتی و خصوصی از موقعیت و نقش‌های مساوی برخوردارند، در واقع، هر دو بخش به "موازات" هم در حرکت اند. و، آنجا که دولت برتری بخش دولتی را در برآوردن نقش‌های اصلی آموزش عالی بر می‌گزیند، سهم مؤسسات خصوصی به ایفای نقش‌هایی حاشیه‌ای محدود می‌گردد. آنجا که دولت از روی عمد تداوم آموزش عالی را محدود به بخش کوچکی از کل تقاضای کند، وظیفه اصلی بخش خصوصی بیشتر به فراهم نمودن آموزش عالی برای پاسخگویی به تقاضای عمومی مازاد محدود می‌گردد. آنجا که گروه‌بندیهای فرهنگی در جامعه برای تأسیس مؤسسات آموزشی هم‌عرض و جداگانه تحت نظارت خودشان از نفوذی برخوردار باشند، بخش خصوصی از نظر فرهنگی سنت‌های متفاوتی را دربر خواهد گرفت. و، آنجا که دولت تلاش کند تا در زمینه آموزش عالی فراهم‌کننده اصلی باشد، احتمالاً فقط گوشه‌های خالی برای مؤسسات خصوصی باقی می‌ماند تا بتوانند در خدمت آن اقلیت‌هایی که متقاضی و طرفدار شکل‌های مشخصی از آموزش عالی هستند، قرار گیرند.

بنیان‌بخش خصوصی همگانی ممکن است معرف بخشی از رشد در درون یک نظام آموزشی بسیار پیشرفته باشد، کما اینکه در ژاپن چنین است. آنجا که تقاضا برای آموزش عالی به مراتب بر منابع محدود دولتی فزونی می‌گیرد، بخش خصوصی همگانی ممکن است تنها شیوه متصور گسترش در برخی از کشورهای در حال توسعه باشد (مثل فیلیپین). در بخش آموزش عالی کشورهایی مانند هلند و بلژیک، دولت و مراکز مذهبی (کلیسا) به موازات هم حرکت می‌کنند، مؤسسات دولتی و خصوصی عملاً "از هم غیر قابل تشخیص بوده و کلاً" بودجه دولتی دریافت می‌نمایند. در بسیاری از کشورها مؤسسات حاشیه‌ای فقط به پرکردن گوشه‌های خالی می‌پردازند تا بتوانند نقشهای متفاوت خود را ایفا نمایند، و اغلب، همچنان که پیش می‌روند باید خود را با اوضاع و احوال وفق دهند. بانیان دانشگاه انگلیسی با کینگهام امیدوار بودند تا آموزشی سنتی و آزاد، از نوعی که معتقد بودند در حال از بین رفتن است، ارائه دهند؛ در واقع، بقا و شناسائی نهایی مؤسسه توسط دولت منوط به ارائه آموزشهای فنی، حرفه‌ای و بازرگانی، پذیرفتن دانشجویان خارجی، دایرکردن دوره‌های کارشناسی دوساله و سایر جرح و تعدیل‌ها شده بود تا از این طریق بتوانند محصولی متفاوت و نه شقی غیرمتفاوت و گران در مقایسه با نظام دولتی رایگان فعلی ارائه نمایند.

۴- نمونه‌های خصوصی سازی

ژاپن و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین نمونه‌های جدید خصوصی سازی در مقیاس بزرگ در میان نظامهای آموزش عالی پیشرفته اند که قبلاً "عمدتاً" دولتی، بوده‌اند؛ فرایند خصوصی سازی در این کشورها به اندازه کافی از استمرار برخوردار بوده است که بتوان آن را ارزیابی نمود. خصوصی سازی در استرالیا شکلی کاملاً متفاوت دارد: در دهه ۱۹۸۰ غلبه و تفوق بر آموزش عالی دولتی بابه کار بستن ابتکاراتی در شکل‌های عمده خصوصی سازی، نظیر دریافت شهریه، فروش کالا و خدمات، خدمات نوع دوستانه و ایجاد مؤسسات، مورد چالش قرار گرفت. این چالشها اگرچه محدود و در برخی موارد حاشیه‌ای‌اند، هنوز کاملاً "فراگیر نشده‌اند ولی نظامی بسیار متفاوت، شکل خواهد گرفت.

۱-۴- ژاپن

ژاپن در سال ۱۹۴۵، از نظر فیزیکی از یک نظام آموزشی از هم پاشیده ولی سنتی بسیار ممتاز و پیشرفته برخوردار بود. آموزش عالی ممتاز در دانشگاههای دولتی معتبر ارائه می‌

شد. این دانشگاه‌های ویران شده بازسازی شدند، تعدادشان افزایش یافت، و موقعیت عالی خود را در میان جامعه و در نظام آموزشی ژاپن کسب کردند. رشد عظیم اقتصادی و شرایط اجتماعی جدید و تصورات جامعه پس از جنگ، تدارک و فرصت‌های گسترش به مراتب بیشتر آموزشی را که در داخل نظام کهنه میسر نبود، ایجاد می نمود. چه، گسترش آموزش عالی نخبه پرور، به اعتبار مبتنی بر منتهای درجه ممتازی هم بسیار پرهزینه بود و هم بسیار زیانبار. از ویژگیهای سنتی دیگر نظام آموزشی ژاپن، وجود مؤسسات آموزش عالی خصوصی کم اعتبار تر و غالباً "محدوده رشته های تخصصی بود که بتدریج به یک بخش خصوصی بسیار بزرگ تبدیل گردید، بطوری که دیری نپایید که نیمی و نهایتاً $\frac{3}{4}$ کل پذیرفته شدگان به آموزش عالی را در بر گرفت.

آموزش عالی دولتی و خصوصی هر دو طی سالهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد نمودند. مؤسسات آموزش عالی متکی به دریافت شهریه، در رقابت با یکدیگر برای کسب موقعیت و پول بیشتر، بسیار سریع تر رشد کردند. نتیجه این شد که در اواخر سالهای دهه ۱۹۶۰ مؤسسات خصوصی در حالی که شهریه های گزاف دریافت می کردند، در عین حال، از استاندارد پایین تر از بخش دولتی و اغلب اسفناک برخوردار بودند. در پی ورشکستگی مالی و برخی اوقات فکری قسمت اعظم بخش خصوصی، اعتراضات شدید دانشجویی و نارضایتی گسترده عمومی در مورد شهریه، که بخش عمده و روبه افزایشی از درآمد متوسط خانواده ها را تشکیل می داد، بالا گرفت، و دولت ناگزیر به مداخله شد. بی تردید آموزش عالی خصوصی منافع عمومی را هم در پی داشت که نایستی فراموش شود، حتی بطور یقین، منافع خصوصی بخش مهمی از رای دهندگان خود به خود مورد عنایت و توجه دولت و مردم قرار گرفت.

مداخله مالی دولت طبیعتاً وضع مقررات رانیز به دنبال داشت. رعایت حداقل مقررات و استاندارد ها در برابر دریافت کمکهای نقدی دولتی، همراه با اعتبارات واقعی مانع افت استاندارد ها و بقای حیات مالی قسمت عمده بخش خصوصی شد. بتدریج بخش خصوصی در برنامه ریزیهای دولتی مربوط به امور آموزشی و اجتماعی به حساب آورده شد و طولی نکشید که ژاپن در ردیف آمریکا قرار گرفت، و هر دو کشور به مقام بزرگترین دو کشور برخوردار از نظامهای آموزش عالی ملی مختلط و کارآمد نایل آمدند.

زمانی که به خصوصی سازی در سایر کشورها نظرمی کنیم چندین ویژگی نظام پیچیده ژاپن توجه خاص را به خود جلب می کند. بنابراین سنت دیرینه مربوط به دانشگاههای کوچک و تک منظوره، مؤسسات خصوصی در ژاپن نیازی ندارند و ضرورت هم ایجاد نمی کند که در آغاز دانشگاههای بزرگ چند منظوره باشند (اگرچه برای کسب

اعتبار و موفقیت این روال متداول است). کسب اعتبار و موفقیت در یک یا چند رشته آموزشی بتدریج حاصل می‌شود، همچنان که افول در یک یا چند زمینه نیز بتدریج پیش می‌آید. رقابت یک سلسله مراتب وسیع و دقیقاً شناخته شده‌ای از مؤسسات آموزشی رادر ژاپن به وجود آورده است، و این سلسله مراتب با ارزش مدارج دانشگاهی در بازار کاملاً مطابقت دارد، زیرا کارفرمایان به مؤسسات آموزش عالی به عنوان یک فرایند انتخاب بهینه می‌نگرند. از آنجا که اشتغال مادام‌العمر امری معمول است، لذا، دانشگاهها از اقتدار اعطای موقعیت و منزلت در طول حیات افراد برخوردارند، و این امر مبتنی بر موفقیت در آزمونهای رقابتی سطح بالا و سپس پذیرش است. در نتیجه از بطن یک چنین نظامی، یک "صنعت خدماتی" بزرگ خصوصی در آموزش به وجود آمده است که امر هدایت و راهنمایی دانشجویان، برگزاری امتحانات ضروری برای دانشجویان و مؤسسات، و بررسی دقیق و روزآمد صورت اسامی افراد را از نظر سلسله مراتب و مؤسسات آموزشی مورد علاقه آنها عهده دار است.

ویژگیها، مزایا و مضار نظام ژاپنی هر چه که باشد، خصوصی سازی بخشی کلیدی از یک بسیج عظیم منابع برای ایجاد یکی از آموزش دیده‌ترین، و از نظر اقتصادی (احتمالاً) بطور تصادفی) موفق‌ترین جوامع جدید امروزی بود.^۳

۲-۴- آمریکای لاتین

آموزش عالی در کشورهای آمریکای لاتین همچون اغلب کشورهای اروپایی مدتهای مدیدانحصار دولتی محسوب می‌شد. وقوع انقلابهای قرون نوزدهم و بیستم عموماً آن نظارت اندکی را هم که در زمینه آموزش در دست روحانیون بود از میان برد و نخبگان طبقه متوسط عمدتاً از آموزشی که بیشتر تخصصی بود در مؤسسات دولتی بسیار قدیمی و معتبر ارائه می‌شد، برخوردار شدند. کشورهای آمریکای لاتین برخلاف اروپا، انگلستان و بسیاری از کشورهای مشترک‌المنافع، رویدادهایی از نوع خصوصی سازی را در مقیاس بسیار وسیع بطور اتفاقی تجربه کردند. توسعه اقتصادی و رشد جمعیت افزایش سریع تقاضا برای آموزش عالی را موجب شد. واکنش دولت در این زمینه، همانند اروپا، برخی اوقات محدود و اغلب از روی ملاحظات سیاسی، تأسیس برخی مؤسسات دولتی غیر معتبر و غیر کارآمد بود. دولتها، با وجود بودجه‌های روبه افزایش، هنوز خود را در پاس‌خگویی به حجم تقاضاها، بخصوص انواع جدید تقاضاهایی که از جانب اقتصادهای صنعتی جدید مطرح می‌شود، ناتوان می‌بینند. سه موج در زمینه توسعه مؤسسات خصوصی، که اهمیت آنها از کشوری به کشور

دیگر متفاوت بود شکاف موجود بین عرضه و تقاضا در کشورهای آمریکای لاتین را پر کرد. اولین موج تأسیس مجدد دانشگاه‌های کاتولیک رومی بود که آموزش عالی از نوع آموزش عالی دولتی سنتی با مایه مذهبی را ارائه می نمود. دومی تأسیس مؤسسات خصوصی ممتاز برای دانشجویان و کارفرمایان قشر متوسط بود. این مؤسسات تحصیلاتی از نظر اقتصادی مناسب، فضاهایی از نظر سیاسی بی تحرک و آرام و محیطی از نظر اجتماعی یکدست برای افرادی که استطاعت پرداخت هزینه آن را داشتند، ارائه می نمود. سرانجام، نوع سوم به عنوان زیربخشی غیرممتاز و پاسخگوی تقاضاها با ارائه شقی از آموزش خصوصی دانشگاهی اغلب نازلتر و کم اعتبارتر پدیدار شد. این تصویر کلی یک بی قاعدگی خاصی را شامل می گردد و آن اینکه امواج سه گانه در همه کشورهای آمریکای لاتین به ترتیب یکی پس از دیگری روی نداد. وظایف هر یک از نهادهای سه گانه فوق ممکن است طی زمان دستخوش انطباق و یا تحول شوند، همچنان که دانشگاه‌های کاتولیک رومی امروزه بخش عمده‌ای از ویژگیهای مذهبی خود را در برخی موارد از دست داده و به گونه ای روزافزون شبیه مؤسسات دولتی یا خصوصی ممتاز شده‌اند.

جایگاه بخش خصوصی در کشورهای مختلف متفاوت بوده است. در اغلب کشورهای بخش خصوصی هنوز در خدمت اقلیتی از جمعیت دانشجویی قرار دارد. در بعضی از کشورها، مؤسسات خصوصی بزرگ از حیث اعتبار ملی در حده مؤسسات دولتی معتبر و حتی در برخی مواقع مقامی برتر کسب نموده اند. درکشور شیلی، تحت حکومت استبدادی و با توصیه اقتصاددانان پیرو بازار آزاد، مؤسسات خصوصی و دولتی از بسیاری جهات تفکیک ناپذیر شده اند. در مکزیک یک زیربخش خصوصی و برگزیده کاملاً متمایز، که به دقت با بخش بازرگانی و صنعت گره خورده در مقابل بخش دولتی و امانده به گونه ای برجسته و ممتاز خودنمایی می کند. کشور برزیل از طرف دیگر، از یک بخش خصوصی کم اعتبار ولی با قابلیت جذب عظیم تقاضاها برخوردار است.

برخی تفاوت‌های کلی بین بخشی بسیار مهم می نمایند. فعالیتهای تحقیقاتی، و پرهزینه‌ترین شکل‌های مهارت‌آموزی، مثل علوم محض و پزشکی، در دست بخش دولتی باقی مانده است. دانشگاه‌های دولتی معمولاً طیف وسیعی از رشته‌های تحصیلی را برای انتخاب ارائه می دهند. ممکن است این امر در مورد دانشگاه‌های خصوصی هم صادق باشد با مع ذالک آنها به ارائه رشته‌هایی می پردازند که معمولاً در حاشیه رشته‌های اصلی دانشگاه‌های دولتی وجود دارد، دانشگاه‌هایی که نوعاً بزرگترند و رشته‌های تحصیلی بیشتری را شامل می شوند. مؤسسات آموزشی دولتی، حداقل تحت حکومت‌های

غیراستبدادی، آزادی علمی و بیان بیشتری برای هیأت علمی و دانشجویان سیاست پیشه و پیر سروصدا فراهم می‌آوردند، و معمولاً "در برابر خیال‌پردازیهایی رایج سراسر کشور در مورد ابهام ذاتی و حتی اغتشاش دانشگاه‌ها در مقایسه با سایر سازمانها خود را تطبیق می‌دهند" (Levy 1986a). مؤسسات خصوصی مخصوصاً "تحت تأثیر شیوه‌های نسبتاً استبدادی در جهت هدفهای دقیقاً" تعریف شده هدایت می‌شوند؛ آنها آنچه را که مشتریان محدودشان انتظار دارند فراهم می‌نمایند، در حالی که دولت باید تلاش کند بیشتر آنچه را که جامعه در کل بدان نیاز دارد، مهیا سازد.

۳-۴- استرالیا

تاریخچه آموزش عالی استرالیا تاریخچه فعالیتهای دولتی بوده است، کلیسا در تأسیس دانشگاه‌ها نقشی نداشته و سازمانهای خیریه نیز به سایر زمینه‌های پرداخته‌اند، و بخش بازرگانی و صنعت هم با آنچه بخش دولتی فراهم می‌نمود قانع به نظر می‌رسیدند. دانشگاه‌ها را دولت تأسیس و اعتبارات آنها را همچون اغلب مؤسسات آموزشی سطح سوم (آموزش عالی) دیگر تأمین می‌نمود. با فرارسیدن دهه ۱۹۷۰، و منسوخ شدن شهریه، یکسانی حقوق سالانه اعضای هیأت علمی در سطح کشور و کمبود سایر منابع اعتباری، نظام آموزش عالی استرالیا مانند سایر کشورهای غربی عمدتاً دولتی بود. رکود اقتصادی و تحولات سیاسی دهه ۱۹۸۰، کاهش رشد اعتبارات آموزش عالی استرالیا را همانند سایر کشورهای دنبال داشت؛ ولی تقاضای ورود به آموزش عالی و تمایل مؤسسات آموزشی در هزینه کردن روبه رشد بود. دولت به امید دستیابی بیشتر مردم به آموزش عالی و برابری، ضمن سوق دادن مجدد آموزش عالی در جهت مصالح اقتصادی، در حالی که اعتبارات کمتری هزینه می‌کرد، بررسی اقدامات مختلف خصوصی سازی را آغاز نمود.

در استرالیا، بحثهای دولتی در امر خصوصی سازی ابتدا شناخت اندکی از نقش پیامدهای بخش خصوصی یا از برقراری شهریه به دست داد. نمونه‌های خارجی غیرموجهی در موجه جلوه دادن بحثهای مشکوک ارائه گردید. گفته شده که دانشگاههای هاروارد یا ییل که قدمت و ثروتشان آنها را با هر شرایط متصور در استرالیا غیر قابل قیاس می‌سازد، به لحاظ نخبه پروری تهدیدی برای استانداردهای آموزشی استرالیا خواهند بود،

مغالطه کاری از آن زمان تاکنون سرعت گسترش پیدا کرده است. همه بحثها و مواضعی که در این مقاله عنوان شد هم اکنون موافقان، مخالفان و منتقدان خود را دارد. تنی چند از اقتصاددانان کلاسیک نو طرفدار بازار آزاد، عرضه نظام دولتی را برای فروش مورد حمایت قرار دادند. در این زمینه، پیشنهاد های مختلف نه چندان جامع ولی خاص در میان سایر پیشنهادات از عمومیت بیشتری برخوردار بودند. وزرای آموزش و پرورش یکی پس از دیگری دیدگاه های متفاوتی در مورد خصوصی سازی ابراز داشته اند (بخصوص نسبت به مؤسسات خصوصی که ابتدائاً مطلوب و بعدها حاشیه ای تلقی شدند)، ولی برخلاف انگلستان که سیاست مستمری را در زمینه خصوصی سازی دنبال می کرد، آنها به برنامه های متفاوت خاصی نظر داشتند. دانشگاهیان و اتحادیه های آنها، سیاستمداران دست چپی، در پیشنهادات خصوصی سازی تهدیداتی را متوجه بورس تحصیلی، تحقیقات محض، عدالت اجتماعی و ارزشهای فرهنگی می دیدند. از طرف دیگر، مدیران ارشد آموزشی از جنبه های رقابتی و کارآمدی مدیریتی آن استقبال می کردند. رشد رفتار تجارت گونه بارز بوده و غالباً "کمتر مورد بحث قرار گرفته است. رشد و ادغام مؤسسات آموزشی به سبکها و شیوه های مدیریتی حرفه ای بهتر انجامیده است.

در آغاز دهه ۱۹۹۰ اکثر مؤسسات عمده آموزش عالی استرالیا فعالیتهای توسعه ای و بازاریابی برای ذخائر فکری و محصولات حاصل از آن را آغاز می کنند، که برخی اوقات این فعالیتهای با مشارکت بخش تجارت و صنعت همراه است. با وجود اینکه دانشجویان خارجی مدتهاست که بخشی از فعالیتهای فرهنگی و مناسبات بین المللی استرالیا به شمار می روند، با این همه، دولت و بخش آموزش عالی استرالیا اخیراً توجه خود را به منطقه آسیا-اقیانوسیه، و بخصوص به طبقه متوسط و مرفه آسیای جنوب شرقی، به عنوان یک منبع درآمد تجارت خارجی از طریق آموزش عالی، معطوف نموده است، و با تمام توان در حال جذب دانشجو و بازاریابی برای برنامه های درسی در سرتاسر منطقه است. بازار دانشجویان خارجی به گونه ای گسترده مورد بحث بوده و بخشی از مناظره های مربوط به شهریه و مؤسسات خصوصی را تشکیل می دهد.

برقراری مجدد شهریه در نظام آموزش عالی استرالیا یک مسأله حساس سیاسی است. در حالی که انگیزه های بسیاری ممکن است در برقراری آن دخیل بوده باشد، ولی برداشتن بخشی از هزینه ها از دوش دولت و مالیات دهندگان ساده ترین و مهمترین آنهاست. اخذ شهریه از دانشجویان ماوراء بحار راه حلی است که دولت در برابر رشد تقاضا برای آموزش عالی اندیشیده است، رشدی که خارج از توانایی های دولت در زمینه

کمک به آموزش در جهت مصالح کمکهای خارجی و روابط بین‌المللی است. با توجه به این سابقه، بحث و مجادله بر سر شهریه در مورد دانشجویان داخلی بسیار تند و شدید بوده است. موافقان و مخالفان اخذ شهریه هریک استدلال خود را ارائه نموده اند. مباحثات مربوط به برخورداری از برابری یا نابرابری در این زمینه از اهمیت خاص برخوردار بوده است. موقعیت دانشجویان داخلی و خارجی در رابطه با شهریه مورد مقایسه قرار گرفته است. عمده ترین نکته در این خصوص موقعیت برتر دانشجویان خارجی است که قادرند شهریه کامل پرداخت نمایند و به همین لحاظ، جاهای بیشتری به آنان اختصاص داده می شود؛ حال آنکه دانشجویان داخلی از لحاظ شهریه فقط از حمایت‌های مالیاتی برخوردارند، که بنا بر اظهارات مخالفان شهریه به گونه ای نا برابر اجرامی شود. در سالهای اخیر دولت استرالیا طرحی را با عنوان "طرح مشارکت در آموزش عالی" به اجرا گذاشته است. بر اساس این طرح شهریه دانشجویان داخل با تأخیر و در آینده به نسبت درآمد از طریق افزایش مالیات بر درآمد پرداخت می شود. بهر تقدیر، درجه خصوصی سازی متاثر از شهریه بستگی به سیاستهای دولتهای آینده دارد، که نه تنها ممکن است میزان شهریه را تعیین کنند بلکه آن را منبع درآمدی برای دولت تلقی می نمایند که از هر فرد دریافت و توسط مؤسسات خصوصی مصرف می شود.

در پایان، باید اشاره کرد که پیشنهادات خصوصی سازی گرچه بسیار چشمگیر می نماید ولی از اهمیت محدودی برخوردار است. تأسیس بسیاری از این مؤسسات خصوصی در دست اجراست و تعدادی هم دایرگشته اند. بخش خصوصی در آغاز رشد خود بر زمینه های نسبتاً "کم خرج و دقیقاً" مرتبط با اشتغال همچون تجارت، حسابداری، حقوق و رشته های نه چندان پرهزینه تکنولوژی و کامپیوتر متمرکز شده است. دانشجویان خارجی برای آنها رمز موفقیت و رشد مالی به حساب آمده، و سرمایه گذاری خارجی در شماری از پروژه‌ها الزامی بوده است. تلاشها در جهت ایجاد مؤسسات نیمه خصوصی یا مشارکت مؤسسات دولتی و خصوصی موفقیت آمیز نبوده، تصورات و شیوه های مدیریتی گوناگون شک و تردید اعضای آموزشی و نارسایی اعتبارات یا برنامه ریزی رادری داشته است. محور بدگمانی استرالیاییها از یک بخش خصوصی ناشی از بیمی است که بخش خصوصی در نهایت جذب کمک های دولتی را به دنبال خواهد داشت، حال یا از طریق موفقیت رقابت گونه در برخی از زمینه ها، یا به اقتضای درک ضرورتی شناخته شده به منظور نگهداری آنچه که احتمالاً "یک خدمت عمومی مردمی و ضروری تلقی شده است.

در آموزش عالی استرالیا در مقایسه با انگلستان، کانادا، یا آمریکا، خدمات نوع دوستانه

نقش اندکی ایفانموده است، ولی گامهایی در جهت تشویق به مشارکت در این زمینه برداشته شده است. بخش بنیادهای خیریه کوچک است و بعید به نظرمی رسد که سریعاً "رشد کند، اما کماکان به عنوان مراکز مهم اعطاکننده بورس و اعتبارات تحقیقاتی باقی خواهند ماند. از دانشجویان پیشین مؤسسات آموزشی که به عنوان یک منبع درآمد، قبلاً "دست نخورده باقی مانده بودند، از طریق ایجاد و توسعه دفاتر ارتباط در دانشگاهها به پیروی از الگوی آمریکایی، و به شیوه ای حرفه ای و روبه رشد درخواست کمک می شود. جلب کمکهای بخش تجارت و صنعت توسط مؤسسات آموزشی پیگیری می شود و مورد تشویق دولت و حوزه های مالیاتی هم قرار می گیرد، ولی شکل برخی از کمکها و نفوذ احتمالی اعطاکنندگان کمکها بر سیاستهای مؤسسات بحثهای زیادی را مطرح نموده است. ایجاد کرسی در رشته های تجارت، حسابداری و تأمین منابع مالی برخی از مدارس عالی مدیریت رامی توان به عنوان نمونه هایی از این نفوذ نام برد.

با اینکه دستاوردهای خاص خصوصی سازی بخش آموزش عالی استرالیا ناشناخته باقی مانده است، ولی تصویر کلی روشن است: خصوصی سازی اعتبارات مالی جدید و اضافی، تنوع و اندیشه هایی را در حاشیه آنچه در جوامع امروزی اساساً اقدام دولتی آموزش عالی نام گرفته، فراهم خواهد کرد.

این مقاله ترجمه ای است از:

D.R.Jones. "Privatization in Higher Education."

Encyclopedia of Higher Education,

Fist Edition, 1992, p. 1445-1453

پانویسها

۱- برای کسب اطلاعات تفصیلی در این مورد به بخشهای ۱ و ۲ و ۳ از مبحث "شهریه و هزینه تحصیلی"، کتاب دایره المعارف آموزش عالی، ۱۹۹۲ مراجعه شود.

۲- برای پی بردن به پیچیدگیهای این نظام مهم به منبع زیر مراجعه شود.

L.Geiger, Private Sectors in Higher
Education: Structure, Function, and Change in Eight
Countries. Ann Arbor, University of Michigan Press, 1986.

۳- همان منبع